

رویکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر خیزش مردمی

کشورهای بحرین و یمن، فرصت‌ها و چالش‌ها

مجتبی استوار^۱، ابوالفضل خم پیچی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

چکیده: تحولات جهان عرب پس از جنبش‌های مردمی در تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین، ضرورت توجه به افکار عمومی را در کشورهای شیخ‌نشین برجسته کرده است. آگاهی مردم از تحولات جهانی و تبدیل فرایندهای دموکراتیک به عنوان یک فرم جهانی، حکومت کردن به شیوه استبدادی را پرهزینه‌تر کرده است. حکومت‌های استبدادی زمانی که تحت فشار داخلی و خارجی برای برگزاری دموکراسی قرار می‌گیرند، معمولاً به آن تن نمی‌دهند و تلاش می‌کنند با مهندسی قدرت‌های سیاسی، عناصر خود را مجدد در راس امور کشور بنشانند. از این منظر، منافع امنیتی جمهوری اسلامی اقتضاء می‌کند، اهرم‌های سیاسی، فرهنگی و امنیتی خود را در جهت تحقق آرمان‌های جنبش‌های اسلامی در کشورهای مسلمان از جمله در کشورهای بحرین و یمن به کار بگیرد. با در نظر گرفتن موانع آغازین دولت‌سازی در یمن و بحرین، تقویت پیش‌ران‌های بنیادین در فرایند دولت‌ملت‌سازی، می‌تواند جنبش‌های اسلامی مردمی در این دو کشور را در بلند مدت به نظام سیاسی کارآمد تبدیل کند. نقش ایجابی و نقش سلبی جنبش‌ها، عناصر به جای مانده از دولت‌های قبل، بلوک‌های قدرتی که از نظام سابق منتفع بودند و مداخلات قدرت‌های خارجی از مهمترین موانع نظام‌سازی در یمن و بحرین به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند در تثبیت و تداوم نظام‌های نوپای سیاسی در بحرین و یمن نقش ایفا کند؟ جمهوری اسلامی می‌تواند با ارائه تجربیات دولت‌سازی و نظام‌سازی در سطح داخلی و حمایت از دولت‌های شکل گرفته در سطح منطقه‌ای (فرایند توازن‌سازی و تثبیت سیاسی) به بقای دولت‌های نوین در بحرین و یمن کمک کند. روش تحقیق مطالعه حاضر، توصیفی - تحلیلی است و برای پاسخ به سوال پژوهش از مطالعات کتابخانه‌ای، مطالعه اسناد و مدارک سازمانی و جستجو در اینترنت استفاده شده است.

واژگان اصلی: بحرین، جنبش‌های اجتماعی، نظام‌سازی اسلامی، یمن.

۱. دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، مربی امور آموزشی دانشکده صنایع دانشگاه علم و صنعت ایران. (نویسنده مسئول)

ostovar@iust.ac.ir

khom1353@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد الکترونیکی

با آغاز بیداری اسلامی، نهضت‌های مردمی که ماهیتی ضد استبدادی و ضد استکباری داشتند، به تدریج بر اثر مهندسی قدرت‌های محافظه‌کار در نظام بین‌الملل، دچار تغییرات ماهوی شدند به گونه‌ای که ثمره قیام مردمی از جمله در مصر، ظهور دولت‌هایی شد که با آرمان‌های مردمی به غایت فاصله داشت. از این منظر، منافع امنیتی جمهوری اسلامی اقتضاء می‌کند، اهرم‌های سیاسی، فرهنگی و امنیتی خود را در جهت تحقق آرمان‌های جنبش‌های اسلامی در کشورهای مسلمان به کار بگیرد. از این زاویه، شناسایی جنبش اسلامی و مردمی حائز اهمیت است. قیام‌های مردمی در یمن و بحرین، ماهیتی اسلامی و مردمی دارند. مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی امکان‌پذیر بودن تبدیل جنبش‌های اسلامی در یمن و بحرین به نظام‌های سیاسی اسلامی و مطلوب است (قاسمی: ۱۵، ۱۳۹۴). در واقع با آغاز بیداری اسلامی (شبه انقلاب‌های عربی) در تونسچ و مصر، هراس کشورهای منطقه بویژه عربستان از تسری این بحران به این منطقه بیشتر شد. فعال شدن جنبش‌های اسلامی در بحرین و یمن، نه تنها قدرت و نفوذ منطقه‌ای عربستان را بیشتر کاهش می‌دهد، بلکه فراتر، به ثمر رسیدن آنها، تهدیدی برای موجودیت حکومت سعودی است. سعودی‌ها طرف اصلی این منازعه را ایران می‌دانند و سرکوب این جنبش‌ها را تقویت خود و تضعیف ایران تلقی می‌کنند. در عالم واقع نیز همینگونه است. صحنه یمن و بحرین، معادله‌ای با حاصل جمع جبری صفر است که رقابت میان ایران و عربستان را به بازی برد- باخت تبدیل کرده است. بر این اساس، مدیریت جنبش‌های اسلامی در یمن و بحرین هم توجیه ارزشی و هم توجیه مادی دارد. جمهوری اسلامی یک قدرت منطقه‌ای است و امنیت آن با معادلات امنیتی منطقه به شدت گره خورده است. در حال حاضر معادلات یمن، بحرین به شدت در معادله‌ای متداخل با یکدیگر در هم تنیده است و انتخاب بهترین راهبرد برای جمهوری اسلامی در یمن و بحرین می‌تواند در معادلات آتی سایر بحران‌های منطقه به شدت تعیین کننده باشد. این پژوهش با هدف بررسی و شناسایی مطلوب‌ترین راهبرد کوتاه‌مدت برای جمهوری اسلامی در قبال کشورهای یمن و بحرین در پی پاسخ به این سوال است که چگونه می‌توان جنبش‌های اجتماعی اسلامی در سطح منطقه‌ای را به نظام سیاسی اسلامی تبدیل کرد؟ و اینکه موانع تشکیل دولت اسلامی در یمن و بحرین کدامند؟

۲ روش تحقیق

پژوهش حاضر به منظور بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر خیزش مردمی

کشورهای بحرین و یمن، فرصت‌ها و چالش‌ها انجام گرفته است در پی پاسخ به این سوال است که 'چگونه می‌توان جنبش‌های اجتماعی اسلامی در سطح منطقه‌ای را به نظام سیاسی اسلامی تبدیل کرد؟ و اینکه موانع تشکیل دولت اسلامی در یمن و بحرین کدامند؟'. روش تحقیق مطالعه حاضر، توصیفی - تحلیلی است و برای پاسخ به سوال پژوهش از مطالعات کتابخانه‌ای، مطالعه اسناد و مدارک سازمانی و جستجو در اینترنت استفاده شده است.

۳. چارچوب نظری

بسیاری از جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش‌هایی که در یمن و بحرین شکل گرفته است، می‌تواند زمینه‌های شکل دادن به یک نظام سیاسی جدید و دموکراتیک را فراهم کند. پژوهش حاضر با بررسی نظریه‌های دولت ملت سازی غربی و دیدگاه اسلام به انسان، ملت و دولت، به مطالعه امکان‌پذیر بودن دولت‌سازی اسلامی در یمن و بحرین می‌پردازد. هر جامعه برای دولت‌سازی، راه‌های مختلفی را پشت سر می‌گذارد که به موقعیت ژئوپلیتیک آن کشور، مذهب، فرهنگ، شرایط تاریخی، وضعیت ساختار نظام بین‌الملل ارتباط دارد (وینسنت، ۱۳۷۶: ۴۱).

از منظر نظریه‌های غربی، مدل‌های سه‌گانه دولت ملت سازی عبارت هستند از:

- مدل تقدم و تاخر دولت یا ملت،

- مدل دولت سازی در اروپای شرقی،

- مدل دولت سازی بین‌المللی.

در مدل تقدم و تاخر، گاهی ملت سازی، مقدم بر دولت سازی است و گاه دولت‌سازی مقدمه تشکیل یک ملت می‌شود. در مدل تقدم ملت، مانند آنچه پس از وستفاليا در اروپا صورت گرفت، ابتدا ملت شکل گرفت و بعد از آن ملت، بسترساز شکل‌گیری دولت شد. دولت ملت به مفهوم ایالت^۱، به مردمی اشاره دارد که در سرزمینی مشخص به طور دائمی سکونت دارند و از حکومتی برخوردارند که به وضع و اجرای قانون اقدام می‌کند و از حاکمیتی برخوردارند که در بعد داخلی قدرت را متمرکز در دست حکومت می‌کند و در خارج با حفظ استقلال کشور، مانع از تعرضات خارجی می‌شود (وینسنت، ۱۳۷۶: ۴۴). تحلیل‌گری که در مورد دولت ملت سازی در خاورمیانه می‌نویسد، لزوماً باید به شیوه تکوین دولت در خاورمیانه و تفاوت بنیادی آن با تکوین

¹ - state

دولت در مغرب زمین، اندیشه کند. دولت در غرب به مفهوم وستفالیایی آن از ۱۶۴۸ و پس از جنگ‌های سی ساله بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها متولد شد. رنسانس و اصلاح دینی، نهاد دولت در غرب را پرورش داد و انقلاب فرانسه و توسعه‌طلبی ارضی ناپلئون باعث شد تا دولت در مغرب زمین بالغ شود. صورت دیگر مدل تقدم و تأخر؛ تقدم دولت بر ملت است مانند آنچه در کانادا، استرالیا و بسیاری از کشورهای جهان سوم بویژه کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین ظهور داشت و روندی متفاوت طی شد. در این روند ابتدا دولت شکل گرفت و بعد از آن فرایند ملت سازی توسط دولت‌ها پیش برده شد. مدل اول را مدل از پایین به بالا و مدل دوم را از بالا به پایین می‌نامند. مدل دوم، بر اساس تجربه دولت - ملت سازی در اروپای شرقی، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تعریف می‌شود که در آن هر کشوری بر اساس شرایط تاریخی، اجتماعی و اقتصادی حاکم در آن دولتی را تأسیس کرد. مدل سوم، دولت-ملت سازی توسط نظام بین‌الملل است که در کشورهای ورشکسته و فاقد ثبات صورت می‌گیرد و قدرت‌های مداخله‌گر و تاثیرگذار هر کدام تلاش می‌کنند در شکل‌گیری دولت-ملت جدید، نقش‌آفرینی کنند. مدل دولت‌سازی بین‌المللی برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم در آلمان و ژاپن به کار گرفته شد. در دهه ۱۹۹۰ نیز این مدل برای کشورهای حوزه بالکان و شرق اروپا که دچار منازعات قومی شدند، اجرایی شد. پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا به همراهی دیگر از کشورهای ائتلاف علیه تروریسم این مدل را در افغانستان و عراق به کار گرفتند (وینسنت، ۱۳۷۶: ۴۴). از دید اسلام همه مردم در همه دنیا، اعضای خانواده بزرگ اسلام به شمار می‌آیند و پیامبر اسلام(ص) به عنوان آخرین فرستاده و پروردگار برای همه جهانیان به پیامبری برانگیخته شده و بر همگان رهبر، بشیر، نذیر و رحمت است. مفهوم امت در اسلام دارای جایگاه محوری است و پیرامون آن آیات زیادی نازل شده است. انسان‌ها اگرچه قبل ورود به اجتماع دارای هویت ذاتی(فطرت) هستند اما امت(جامعه مؤمنین) در به فعل رساندن این قوه فطری نقش مهمی دارد. همچنین در دین اسلام برای گروه‌ها و اجتماعات گوناگون احکام گسترده‌ای وارد شده است. جامعه در دیدگاه قرآنی اصالتی همسان انسان ندارد. از دیدگاه اسلام، کیفیت جامعه به نوع انسان‌هایی است که آن را تشکیل می‌دهند. همه انسان‌ها دارای فطرت یکسان و ذاتی هستند و موظفند در محیط راهبردی به نام جامعه، فطرت خود را فعلیت برسانند و به تعالی برسند. جامعه یک وسیله و محلی راهبردی برای رشد و تعالی انسان‌ها است (عبدالرحمن، ۱۳۸۸: ۱۳۷). از دیدگاه اسلام همانگونه که انسان‌ها در دو بعد نفسانی خود یعنی فطرت و غریزه در نوسان هستند، جامعه نیز

به تبع نوسان انسان‌ها مابین فطرت و غریزه، جوامع فطری و جوامع غریزی را تشکیل می‌دهند. اگر در یک جامعه، سعی و گرایش عموم انسان‌ها به تحقق تمایلات فطری باشد، جامعه فطری تشکیل می‌شود و اگر عموم انسان‌های یک جامعه رفتارهای غریزی داشته باشند، جامعه‌ای غریزی تشکیل می‌شود. بدون شک جامعه فطری در تعالی انسان‌ها و جوامع غریزی در هبوط انسان نقش مؤثری دارند اما در آیات قرآن، انسان خود به تنهایی مسئول اعمال خود است و در هر بستری که قرار گرفته باشد، مسئولیت‌های خواسته شده از او ساقط نمی‌شود. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ...» (مدثر، ۳۸).

۱.۳. جنبش‌های اجتماعی اسلامی

جنبش را می‌توان یک پدیده جدید دانست که پس از رنسانس در غرب به وجود آمده است. رفتارهای جمعی قبل از رنسانس فاقد شرایط جنبش بودند. در صورت کلی هر جنبش از سه ویژگی برنامه، ایده و گفتمان برخوردار است که رفتارهای جمعی پیش از رنسانس فاقد این سه ویژگی بودند. جنبش‌ها هدفمند هستند در حالی که در شورش‌های پیش از رنسانس، برنامه مشخصی برای آینده وجود نداشته است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۹: ۳۶۹). جنبش اجتماعی به این معنا است که گروه کثیری از مردم یک جامعه با هدف و تفکر مشترک در جهت تغییر، تثبیت و یا بنا نهادن یک بخش و یا کلیت یک ساختار اجتماعی فعالیت کنند. این حرکت شامل مراحل مختلفی است که هر چند لزوماً شبیه به یکدیگر نیستند، ولی هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. یک جنبش اجتماعی می‌تواند دارای یک استراتژی واحد باشد، اما تاکتیک‌های متفاوتی را در پیش بگیرد. برای آنکه یک کنش اعتراض اجتماعی را به جنبش اجتماعی تعریف کنیم، چهار ویژگی را می‌توان برای آن در نظر گرفت. اولین و مهمترین ویژگی جنبش اجتماعی، بروز یک نارضایتی جدید و فراگیر است. این کنش جمعی زمانی شکل می‌گیرد که در جامعه، تضاد، شکاف و یا معضلی وجود داشته باشد و نظام حاکم قادر به حل آن نباشد یا اراده‌ای برای رفع آن تضاد و یا شکاف وجود نداشته باشد. دومین ویژگی یک جنبش اجتماعی، برخورداری آن جنبش از یک گفتمان غالب و مسلط است، چرا که باید نارضایتی به وجود آمده در جامعه در چارچوب یک گفتمان و به صورت روشمند ابراز شود (مرادی، ۱۳۹۴). گفتمان می‌تواند نقش محوری در تقویت و یا تضعیف یک جنبش ایفا کند. در مرحله سوم و پس از شکل‌دهی به نارضایتی در قالب یک گفتمان، یک جنبش اجتماعی باید از سازماندهی، انسجام و رهبری برخوردار باشد. چهارمین ویژگی یک جنبش نیز این است که باید از فضای سیاسی مناسب برای بروز و ظهور برخوردار باشد؛ در صورتی که نظام حاکم اجازه فعالیت به یک جنبش اجتماعی

را ندهد و یا آن را به شدت سرکوب کند، نمی‌تواند اعتراض خود را علنی کند. جنبش‌های اسلامی معاصر عموماً در قرن بیستم و در پاسخ به بحران‌های که جهان اسلام را فرا گرفته بود بروز و ظهور یافتند، عموم این بحران‌ها به باور دکم‌جیان برآمده از برخورد جوامع مسلمان با غرب فرهنگی بود. به بیان روشن‌تر مدرنیزاسیون با ورود به این جوامع همراه با ارزش‌های فرهنگی جهان غرب بود و این امر به هراس و نوعی ابهام در جوامع اسلامی انجامید مبنی بر اینکه چگونه باید با این پدیده جدید برخورد کنند. یک پاسخ مهم به این مواجهه توأم با ترس و ابهام، همانا شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی بود. در واقع، این جنبش‌های جدید با چنگ زدن به باورهای مذهبی اصیل در صدد پاسخ به بحران معنای که در جوامع اسلامی شکل گرفته بود برآمدند. برای تحقق آرمان‌های جنبش‌ها در فضای رقابت‌گفتمانی، سه رکن حائز اهمیت است: مورد اول مشروعیت، اعم از مشروعیت دینی و مقبولیت است. اگر یک جنبش اجتماعی مشروعیت نداشته باشد، قاعدتاً نمی‌تواند قدرت لازم را کسب کند و نمی‌تواند برای به هم زدن معادلات کلان قدرت در یک واحد سیاسی عمل کند. عنصر دوم نفوذ و اعتبار است. یک جنبش باید علاوه بر مشروعیت و مقبولیت بتواند آنچه را که وعده می‌کند، در عالم واقع به ظهور برساند. عنصر سوم، کارآمدی است. جنبش اگر نتواند در میدان عمل کارآمدی خود را نشان دهد، تا مدتی می‌تواند نیروی اجتماعی را پشت سر خود حفظ کند، اما با شعار نمی‌توان به صورت دائم، نیروی اجتماعی را حفظ کرد. این سه عنصر ارکان اصلی و حیاتی هستند که از شکل‌گیری تا به بلوغ رسیدن یک جنبش دارای اهمیت هستند (کوئن، ۱۳۷۶: ۴۱۱).

۲.۳. مدیریت جنبش‌های اجتماعی اسلامی

هر پدیده اجتماعی که در قابل سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی ظهور و بروز می‌یابد، حیات معینی دارد. این مراحل عبارتند از: دوره شکل‌گیری و جنینی، رشد و کمال و بالندگی و دوره پیری. سپس دوران افول و اضمحلال کامل را تجربه می‌کند. بقاء جنبش‌ها در گروه بازتولید گفتمان حاکم، تولید مقبولیت و مشروعیت و تداوم آرمان‌خواهی آنها است. جنبش‌های اجتماعی اسلامی از همان چهار ویژگی اساسی جنبش‌های اجتماعی برخوردارند، با این تفاوت که صبغه اسلامی دارند (مرادی، ۱۳۹۴). همچنین هر جنبش اجتماعی اسلامی همانند دیگر جنبش‌ها، قابلیت تبدیل شدن به یک نظام سیاسی کارآمد را دارد. به گفته کارشناسان «برای موفقیت در فرایند نظام‌سازی و تثبیت یک نظام سیاسی قدرتمند باید گفت: یک جنبش باید این فرایند را در زمان معین خود طی کند، به بلوغ برسد

و با یک حالت تحریکی به نظام سیاسی تبدیل نشود، چون یکباره فرو می‌ریزد.» در جنبش‌های اجتماعی اسلامی، وجود گفتمان مبتنی بر مبانی نظام اسلامی از اهمیت برخوردار است. جنبش اجتماعی را زمانی می‌توان اسلامی نامید که گفتمان اسلامیت در آن عمومیت یافته و این گفتمان موجب حرکت شده باشد (قاسمی، ۱۳۹۴). در نظریه‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی می‌توان به نظریه "تجدید حیات اسلامی خورشید احمد" اشاره کرد که دیدگاه متفاوتی به این گونه جنبش‌ها دارد. وی معتقد است، جنبش‌های اسلامی در ابتدا با خواسته‌های حداقلی از جمله رعایت اخلاق اسلامی در اقتصاد و اجتماع ظهور می‌کنند. از نظر او، این جنبش‌ها، پدیده قرن نوزدهم و مولود سیاست‌های استعماری است. در تعریف دیگری از جنبش‌های اسلامی معاصر گفته شده است، این نوع از جنبش‌ها، گونه‌ای از جنبش‌های اجتماعی هستند که در واکنش به یک یا چند عامل از میان عوامل متعددی مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، الغای خلافت عثمانی، سکولارسازی شتابزده جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان، شکست الگوهای رقیب مانند ناسیونالیسم و سوسیالیسم عربی، بنیادگرایی یهودی، و انحطاط درونی (بحران مشروعیت، بحران هویت، توزیع ناعادلانه ثروت، فساد و سرکوب) و نیز با تکیه بر اسلام به عنوان خاستگاه فکری و الگوی نجات بخش پدید آمده‌اند (Hegazy, 2002). ژیل کیپل موفقیت یا شکست جنبش‌های اسلامی را در گرو میزان قدرت بسیج‌گری آنها می‌داند و معتقد است این بسیج‌گری در صورتی می‌تواند موفق باشد که سه گروه متفاوت را در برگیرد: جوانان فقیر شهری، نخبگان روشنفکر مخالف و بورژوازی مؤمن. هر کدام از این گروه‌ها با دو گروه دیگر، تداخل و تعامل دارد. اگرچه هر کدام مرجعیت اجتماعی و برنامه سیاسی و خاستگاه‌های سیاسی ویژه خود را دارند، ولی کارآمدی هر کدام در صورت هماهنگی با دو گروه دیگر است. پیروزی بسیج اجتماعی در گرو وحدت این سه گروه و تحت پوشش گرفتن گروه‌های محروم اجتماعی و واداشتن نخبگان حاکم به کناره‌گیری و از بین بردن مشروعیت قدرت حاکم و سپس به دست‌گیری زمام قدرت است (کیپل: ۱۴، ۱۳۹۱).

۳.۳. جنبش اجتماعی اسلامی در یمن و بررسی تاریخی مراحل شکل‌گیری

در دوران جمهوری یمن، زیدیان در این کشور سیاست منفعلانه‌ای را در پیش گرفته بودند. در آن زمان نهادهای سنتی مذهبی نیز شیوه محافظه‌کارانه‌ای داشتند. به تدریج آنهاپ، احساس کردند که دولت، دیدگاه تبعیض‌آمیزی با آنها دارد و معتقد بودند که دولت، زیدی‌ها را به حاشیه رانده است.

آنها در سال ۱۹۹۲، جنبش انصار الله را به وجود آوردند (Salmoni, Loidolt, & Wells, 2010). این گروه در سال ۲۰۰۴ که حسین الحوثی مؤسس آن به دست نیروهای یمنی کشته شد، نام خود را به جنبش حوثی تغییر داد. درگیری میان حوثی‌ها و دولت علی عبدالله صالح برخلاف دیگر درگیری‌ها در این کشور، یک درگیری طایفه‌ای و قبیله‌ای نبود، بلکه علل دیگری داشت که می‌توان به عدم رضایت محلی از سیاست‌های داخلی و خارجی اشاره کرد. آنها همچنین معتقد بودند که دولت یمن متعمدانه با آنها بدرفتاری می‌کند. ریشه اصلی اختلاف‌های زیدی‌ها و به ویژه جنبش الحوثی با حکومت مرکزی به انقلاب ۱۹۶۲ میلادی بر می‌گردد که رژیم امامت منحل و رژیم جمهوری تشکیل شد. امام بدر، جانشین امام احمد، و طرفداران وی بارها در پی احیای رژیم امامت برآمده‌اند، اما در این مسیر کامیاب نبودند. آنها همواره با سیاست دولت جمهوری مخالف بودند. از سوی دیگر سیاست‌های غلط علی عبدالله صالح نارضایتی زیدی‌ها را دامن زده بود و باعث شد مخالفت زیدی‌ها با حکومت مرکزی افزایش یابد (Hill et al, 2013: 48).

۴.۳. جنبش اجتماعی اسلامی در بحرین و بررسی تاریخی و مراحل شکل‌گیری

موقعیت جغرافیایی و ساختاری جمعیتی طایفه‌ای بحرین و شیوه تعامل دولت‌های وقت با طوایف مختلف در این کشور بویژه شیعیان و خودکامگی حاکمان این کشور منجر به بروز اعتراض‌ها و انقلاب‌های متعددی در این کشور شده است. جنبش اسلامی شیعیان در بحرین، تاریخی طولانی دارد. هشتاد درصد جمعیت بحرین را شیعیان و ما بقی جمعیت آن سنی هستند که آل خلیفه و اعراب عتوبی از آن جمله‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شیعیان بحرین راهپیمایی‌هایی را در حمایت از این انقلاب برگزار کردند. در ماه دسامبر سال ۱۹۸۱ میلادی، دولت بحرین گروه‌هایی از شیعیان این کشور را به اتهام اقدام مسلحانه علیه حاکمیت این کشور دستگیر کرد. از جمله اتهامات مطرح شده علیه این افراد، حضور آنها در دوره‌های آموزش‌های نظامی در ایران بود. ایران این اتهام را رد کرد، اما بحرین سفارت خود در ایران را تعطیل کرد و سطح روابط دو کشور به کاردارتقلیل یافت. در همان سال، پیمان نظامی شورای همکاری خلیج فارس عمده‌تاً با هدف زیر نظر داشتن تحرکات ایران به ابتکار عربستان سعودی و با شرکت دولت بحرین منعقد شد. با پایان جنگ ایران و عراق، روابط دو کشور بهبود یافت. اما اندکی بعد روابط تهران و منامه بار دیگر با حمایت بحرین از ادعای امارات در خصوص جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک تیره شد. روابط دو کشور مدتی بعد با دخالت سوریه مجدداً بهبود یافت.

۵.۳. مولفه‌های نظام‌سازی اسلامی

دولت‌سازی در هر جنبشی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به عبارت دیگر در بلند مدت، شکل نگرفتن فرایند دولت‌سازی بعد از بروز انقلاب، ظرفیت‌های به وجود آمده حاصل آن خیزش و جنبش را هدر خواهد داد. دولت‌سازی ممکن است امری درونی باشد و گروه‌ها در جریان انقلاب با توجه به مولفه‌های آن جنبش به دولت‌سازی دست بزنند. شرایطی که در ایران بعد از انقلاب اسلامی رخ داد، نمونه بارز تبدیل یک جنبش به نظام سیاسی بود. در برخی اوقات جنبش‌ها، از مولفه‌های تشکیل دولت برخوردار نیستند و نمی‌توانند به طور مستقل دولت تشکیل دهند. در لبنان هم شاهد شکل‌گیری جنبش بودیم، اما این جنبش حضور حداقلی در دولت دارد. در ذیل به شاخص‌ها و مولفه‌های دولت‌سازی پرداخته می‌شود (صدقی: ۱۵، ۱۳۹۴).

۱.۵.۱. ایدئولوژی و رهبری

ایدئولوژی و رهبری دو عامل عمده در به مقصد رسیدن یک جنبش است. با وجود رهبری منسجم برای هدایت جنبش‌ها، تأسیس دولت و نظام‌سازی مطلوب بعد از انقلاب دور از دسترس نیست. اما در صورت فقدان یا ضعف رهبری و همچنین در صورتی که آرمان‌های انقلاب به گونه‌ای متنوع باشد که امکان انسجام آنان کاهش یابد، نظام‌سازی آینده با معضلات اساسی مواجه می‌شود. در حقیقت رهبری، مهم‌ترین رکن یک جنبش و انقلاب است که در صورت مشکلات و ضعف، وقوع انقلاب و نظام‌سازی آینده را با دشواری‌هایی مواجه خواهد کرد. در صورتی که سه عامل نارضایتی، ایدئولوژی جایگزین و روحیه انقلابی در میان مردم پدیدار گردد، اما فاقد نهادهای بسیج‌گری که بتوانند مردم را در راستای اهداف انقلابی بسیج کنند، باشد، انقلاب با موفقیت روبرو نخواهد شد (استنفورد، ۱۳۸۹: ۲۳۷). رهبری به معنای سیستمی است که جنبش را به سمت معینی رهنمون می‌شود و با حفظ پیشتازی، شرایط آینده را پیش‌بینی و مطلوبیت بخشی می‌کند. رهنمون به سمت معین به این معناست که رهبری در عین شناخت شرایط مختلف و توجه به اقتضائات متفاوت باید نسبت به عدم تغییر در نقطه اصلی هدف، یعنی واژگون‌سازی نظام حاکم حساس باشد و باید از تبدیل اهداف کوچک به اهداف اصلی ممانعت کند. رهبری چند کارکرد عمده دارد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود: در ابتدای جنبش اهداف و کارکرد رهبری، عمدتاً در بخش‌های سلبی تعیین پیدا می‌کند، مانند مشروعیت‌زدایی از اهداف، عملکردها و ایده‌آل‌های رژیم حاکم. مرحله بعد، ادبیات‌سازی جایگزین در برابر دشمن است. نکته حائز اهمیت این است که رهبری نباید وارد

حوزه‌های اختلافی بشود. هر مسئله‌ای در داخل کشور، موافقان و مخالفانی دارد. بهتر است رهبری جنبش وارد شبکه اختلافی نشود و اجازه دهد بحث‌های اختلافی در بستر اجتماعی سیر طبیعی خود را طی کند. همچنین باید در مسیر مبارزه، زیرساخت‌های نظام سیاسی آینده مطلوب از نظر جنبش فراهم شود. مسئله دوم، داشتن یک ایدئولوژی قوی برآمده از گفتمان اصلی یک جنبش است. در اینجا، ایدئولوژی به معنای مدیریت روشنمند در مبارزه برای تسریع پیروزی و کاهش هزینه‌ها است (زارعی، ۱۳۹۴).

۲.۵.۲. کادرسازی، نهادسازی و کاهش هزینه‌ها

کادرسازی از اقدامات مهم برای دولت‌سازی است. در واقع شرایط سخت، نیازمند انسان‌های باراده و باپشتوانه‌های فکری، فرهنگی و آرمانی جدی است که ظرفیت عقلانی را با ظرفیت ارادی ترکیب کرده و تکرر داشته باشند. یک نیروی اجتماعی که دولت را به دست می‌گیرد، حوزه‌های پاسخگویی گسترده‌ای را تجربه خواهد کرد. همچنین در زمینه‌های ساختاری و اجرایی ممکن است با چالش‌ها و حواشی مواجه شود. به همین دلیل باید نیروهایی را برای آینده جنبش و تبدیل آن به نهاد تربیت کرد (زارعی، ۱۳۹۴). با توجه به این که مرحله چهارم هر جنبشی نهادسازی است، رهبری باید با کادرسازی، جنبش را برای این دوره آماده کند. یکی از راه‌های کاهش هزینه‌ها و تعمیق جنبش این است که رهبران انقلاب باید به فکر نهادهای جایگزین باشند. ایران، یمن، لبنان و عراق نهادسازی را تجربه کردند. به عنوان مثال در ایران، کمیته‌هایی وارد عرصه شدند که نقش پلیس را بازی کردند و مانع دزدی‌ها و غارت‌ها می‌شدند. باید در جریان انتقال از جنبش به نظام به فکر ایجاد نهاد جایگزین خدمات عمومی بود. همچنین برای کاهش هزینه‌ها باید به فکر مدیریت اختلاف با نیروهای غیرخودی اجتماعی بود. این امر در انقلاب ایران وجود داشت. مثلاً کمونیست‌ها در انقلاب مذهبی ایران رخنه کرده و پرچم‌های خود را به اهتزاز درمی‌آوردند. رهبری جنبش در این میان، نباید نیروهای خود را صرف مبارزه با این گروه‌ها بکند، در عین این که نباید اجازه دهد، آنها در بالای نهضت قرار بگیرند. انقلاب و رهبری انقلاب باید بتواند رأس رژیم‌ها را تغییر کند و بدنه‌ای که تاکنون رژیم را حفظ می‌کرده، به نهضت خود جذب کند. جذب بدنه ارتش، جذب بدنه سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با رژیم برای کاستن از هزینه‌ها راهبردی است. به عبارت دیگر باید بین جنبش و نظام ارتباط ایجاد شود (صدقی: ۱۷، ۱۳۹۴).

۳.۵.۲. مدیریت انگیزش و افکار عمومی

دولت شکل گرفته از جنبش باید از حمایت افکار عمومی و مردم برخوردار باشد. اگر دولت مذکور از تمامی دستگاه‌ها و لوازم اداری و سیاسی برخوردار باشد، اما نتواند انگیزش‌های لازم را برای دولت خلق کند، مردمی نیست و نتوانسته افکار عمومی را بسیج کند. بنابراین دولت‌های برخاسته از جنبش‌های اسلامی که همراهی افکار عمومی را نداشته باشد، با مشکل مواجه خواهند شد (صدقی: ۲۳، ۱۳۹۴).

۴.۵.۲. آماده‌سازی مردم

یکی از مولفه‌های مهم در مدیریت نظام‌سازی از جنبش‌ها، آماده‌سازی مردمی است. رهبر و کادر رهبری هر چقدر که کاریزما باشند، بی‌نیاز از نیروی مردمی نیستند. سرانجام مردم باید مقاومت کرده و تکلیف خودشان را با دشمن مشخص کنند. سوره این موضوع را پیش بینی نکرد. فقدان بسیج نیروی مردمی در تعمیق بحران سوره نقشی اسای داشت. دیپلماسی عمومی، تغییر رایج امروز دنیاست و به معنی آماده کردن مردم برای تحول است. مدیریت باید به گونه‌ای باشد که نهضت به راحتی از کنار عوامل غیرخودی جنبش عبور کند. اگر نهضت با این گروه‌ها درگیر شود، در هدفش، یعنی مبارزه با رژیم و سرنگونی آن دچار اختلال می‌شود. یکی از مشکلات موجود در یمن، این بود که فکری برای مدیریت اختلاف وجود نداشت (منصوری: ۱۲، ۱۳۹۴). در زمینه آماده‌سازی باید توجه داشت که دشمن و حریف هر چه جلوتر می‌رود، ضعیف‌تر می‌شود و باید برای این مرحله برنامه‌ریزی کرد. در وهله دوم، باید توجه کرد که برای دشمن، امکان ایجاد ائتلاف وجود دارد و باید بزنگاه‌های ائتلاف دشمن را شناسایی و ضربه وارد کرد. در مقطعی در یمن، حزب اصلاح به انصارالله برای گفتگو علامت می‌داد، اما در عمل این اتفاق نیفتاد. زمانی که عربستان سعودی به عملیاتش در یمن شدت داد و انصارالله را از عدن بیرون کرد، استاندار عدن را از میان حزب اصلاح انتخاب کرد و با دادن پست حساس به اصلاح، مانع ایجاد مشکل برای خود شد. این نکته مهمی است که رهبری نهضت باید امکان ائتلاف علیه خود و تغییر شرایط را پیش‌بینی کند. مسئله سوم این که رهبری نهضت باید بداند، نمی‌تواند مردم را برای مدتی طولانی در صحنه نگه دارد و باید با مدیریت از حضور مردم نتیجه خوبی بگیرد. یمن با این مشکل مواجه بود. میلیون‌ها نفر از مردم خیابان‌ها آمدند و در میدان صنعا شرکت کردند و برگشتند، اما هیچ اتفاقی نیفتاد، در حالی که می‌بایست از این عنصر استفاده می‌شد. چهارمین مورد این است که رهبری باید بداند، می‌توان رفتار

دشمن را مدیریت و باید برای مدیریت رفتار دشمن برنامه ریزی کرد. پنجمین مسئله نیز مطلوبیت‌سازی است. این به معنای مدیریت گفتگوها، ایجاد شرایط مطلوب از موقعیت‌های نامطلوب، اجازه ندادن به این که توپ در زمین خودی بیفتد، است (زارعی: ۲۱، ۱۳۹۴).

۶.۲. موانع فرایند دولت‌سازی اسلامی با تاکید بر جنبش‌های اسلامی در یمن و بحرین

۱.۶.۲. نقش ایجابی و نقش سلبی جنبش‌های اعتراضی

جنبش‌های اعتراضی در یمن و بحرین اکنون دارای نقش سلبی هستند یعنی با نظم موجود مخالفت می‌کنند. در این فضا امکان طرح ایده‌های آرمانی خود را در نقد به نظم موجود دارند در حالی که جامعه اکنون از آنها انتظاری برای تحقق ایده‌هاشان را ندارد. پس از اضمحلال نظم موجود و تبدیل جنبش‌های اسلامی به دولت، آنگاه جنبش‌ها در قامت یک دولت ظاهر می‌شوند و در آن شرایط باید به برقراری نظم پرداخته و شعارهای دوران مبارزه را وارد فاز عملیاتی کنند. بدیهی است که برقراری نظم یعنی نقش ایجابی بسیار پیچیده‌تر و سخت‌تر از برهم زدن نظم یعنی نقش سلبی است. «در حال حاضر اگر انصارالله در یمن، دولت را به دست بگیرد، قطعا در اداره آن موفق نخواهد بود و اگر عاقل باشد، نباید آن را بپذیرد. بلکه باید بر روی استقلال و انسجام ملی کار کند» (منصوری: ۳، ۱۳۹۴). در صورت عدم بررسی دقیق قابلیت‌های جنبش اعتراضی بویژه گروه انصارالله برای نظام‌سازی ممکن است در آینده این جنبش با شرایط بسیار سختی مواجه شود. در این زمینه می‌توان به سرنوشت اخوان المسلمین و مرسی بعد از انقلاب در این کشور اشاره کرد. در برخی موارد قدرت بازیگری یک جنبش خاص، بسیار بهتر و کارآمدتر از یک دولت است و در مورد حزب الله ما این مسئله را به وضوح می‌بینیم. وقتی جنبشی تبدیل به دولت شود، به دلیل مسئولیت‌ها هم در قبال جامعه در بخش داخل و هم در بعد منطقه‌ای و مسئولیت‌های بین‌المللی اش مانع ایفای نقش آن در قالب گفتمان موسع (مقاومت) می‌شود (افشون: ۴۹، ۱۳۹۴).

۲.۶.۲. کانون‌های قدرت

با بهره‌ای آزاد از نظریه میگدال، در کشورهای حال توسعه، کانون‌های قدرتی وجود دارد که به بودجه دولت نیازی ندارد و مستقل از دولت عمل می‌کنند؛ آنها به طور مستقیم و بدون نیاز به دولت از جامعه ارتزاق می‌کنند و نیازی به دولت ندارند. دولت ضعیف آن نیست که ارتش و سرزمین و... نداشته باشد بلکه دولت ضعیف آن است که در درون خود چند بلوک قدرت یا کانون قدرت داشته باشد که استراتژی بقاء آنها بر مبنای غیردولتی استوار است. این بلوک‌ها یا دارای منابع اقتصادی-مالی

غیردولتی هستند یا دارای اقتدار و پرستیژ خاص که بر اساس تحلیل‌های وبر، منابع قدرت را از جامعه می‌گیرند. این وضعیت به شدت منجر به اختلال در کارویژه‌های دولت و در نهایت تضعیف دولت می‌شود (عسکرخانی، ۱۳۸۳: ۴۰). به عنوان مثال، ارتش در مصر یک کانون قدرت است، زیرا نیازی به بودجه دولت ندارد و به طور مستقل از آمریکا بودجه و کمک‌های نظامی دریافت می‌کند. این کانون‌های قدرت در یمن نیز حضور دارند و هر زمان که از وضع موجود ناراضی باشند، با استفاده از اهرم‌هایی که دارند، تجدیدنظرطلبانه برخورد می‌کنند. بنابراین مانع سوم در دولت‌سازی در این کشورها بلوک‌ها و کانون‌های قدرت و موضع آنها نسبت به وضع جدید است. یکی از مهمترین کانون‌های قدرت در یمن، قبایل این کشور هستند. بافت قبیله‌ای در یمن حتی بعد از به وجود آمدن یک دولت یکپارچه از بین نرفته است و حتی می‌توان گفت، اکثر امور در یمن با روش قبیله‌ای حل و فصل می‌شود (منصوری: ۳، ۱۳۹۴). در صورت در نظر گرفتن این کانون قدرت، نظام سازی در یمن می‌تواند با مشکل جدی مواجه شود.

۳.۶.۲. هویت مشترک ملی

هویت مشترک، بنیان شکل‌گیری دولت ملت است. این هویت به شکل یک ساختار نهادینه تعریف می‌شود و ارزش‌ها را بازتولید می‌کند. اگر هویت شکل نگیرد، ساختار نظام نیز شکل نمی‌گیرد. در هر انقلابی باید ارزش‌ها و هنجارهای آن قبل از نهادینه شدن، مشخص شود. در صورتی که یک جنبش در زمان تبدیل به نهاد از هویت منسجمی برخوردار نباشد، انشقاق‌های متعددی به وجود می‌آید، همان گونه که این وضعیت در عراق رخ داد. در عراق بعد از طی شدن فرایند نظام سازی، مسیر حزب الدعوه از نوری مالکی جدا شد (صدقی، ۱۳۹۴). اگر یک هویت مشترک ایجاد نشود، نمی‌توان یک ساختار مشترک ایجاد کرد و در نتیجه رفتار مشترکی وجود نخواهد داشت. تشکیل هویت مشترک ملی در ساختار متکثر هویتی یمن و بحرین می‌تواند از معضلات جدید دولت ملت سازی باشد (مهدوی‌جو: ۱۳، ۱۳۹۴).

۴.۶.۲. عناصر به جای مانده از دولت قبل و نقش تخریبی آنها

باید در میان موانع تشکیل دولت‌سازی در یمن و بحرین به توقعات عناصر بازمانده از دولت قبل اشاره کرد. این مسئله در عراق کاملاً نمود پیدا کرد. مثلاً در عراق، صدام بلافاصله فرو ریخت، اما بعضی‌های بازمانده، هنوز در حال ایجاد بی‌نظمی هستند (موسوی‌نیا: ۴۲، ۱۳۹۴). دولت کنونی در یمن و بحرین ممکن است در مدت کوتاهی مضمحل گردد اما ظرفیت‌های امنیتی این دولت‌ها وارد

فعالیت زیرزمینی می‌شوند و برای دولت تازه مستقر شده چالش‌های امنیتی گسترده‌ای ایجاد می‌کنند. نفوذ عناصر بوروکراتیک در دولت جدید نیز متغیر منافع دیوان‌سالاری را فراهم می‌کند (Mansfield & Snyder, 2007: 32). به عنوان نمونه نفوذ برخی عناصر رژیم سابق در جنبش اعتراضی فعلی در یمن می‌تواند در آینده مشکلاتی را به وجود آورد. به لحاظ کلامی، تاریخی و سابقه حکومت در یمن، انصارالله این ظرفیت را دارد که یک نظام سیاسی با مبانی ایدئولوژیکی را شکل بدهد، اما مشکل انصارالله در یمن این است که کمیته انصارالله و ارتش به فرماندهی پسر علی عبدالله صالح در حال مبارزه هستند و احتمالاً بعد از این تثبیت، یمن به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شود و یمن شمالی و صنعا در دست شیعیان زیدی و انصارالله قرار می‌گیرد. گزینه‌ای که وجود دارد این است که پسر علی عبدالله صالح، رئیس آینده شیعیان خواهد شد. این انتخاب خطری برای جنبش انصارالله است (مهدوی‌جو: ۱۱، ۱۳۹۴).

۵.۶.۲. نفوذ القاعده

القاعده در یمن و بحرین نیز می‌تواند یکی از موانع عمده نظام سازی محسوب شود. در گزارش‌های امنیتی دولت آمریکا، القاعده در یمن، به عنوان، فعال ترین شاخه القاعده خارج از افغانستان و پاکستان توصیف شده است. بعد از جنگ ۱۹۹۴ در یمن، حدود بیست و پنج هزار نفر از اعضای القاعده وارد ارتش یمن شدند. این گروه موسوم به القاعده در شبه جزیره العرب در سال ۲۰۰۹، به رهبری ناصر الوحیسی اعلام ظهور کرد. این گروه از سال ۲۰۱۱ با ضعف دولت مرکزی، یک پایگاه قوی در مناطق قبیله‌ای ایجاد کرد. الوحیسی در حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا در یمن کشته شد. این گروه تاکنون حملات متعددی را در سراسر جهان انجام داده است که می‌توان به حملات اعضای وابسته به این گروه به دفتر شارلی ابدو در فرانسه اشاره کرد. در صورت سقوط حکومت آل خلیفه در بحرین نیز حکومت عربستان و عناصر زیرزمینی آل خلیفه، منافذ ورود القاعده در بحرین را تقویت خواهند کرد.

۴. یافته‌های تحقیق و بحث

به صورت کلی یافته‌های حاصل از بحث مذکور عبارت‌اند از:

۱: خلأ امنیتی در محیط پیرامون ایران: خیزش‌های جهان عرب با فروپاشی نظام‌های سیاسی اقتدارگرا در برخی کشورهای منطقه باعث ایجاد سطحی از بی‌ثباتی و خلأ قدرت در منطقه شده و

رهبران جدید نیز برای تثبیت و تحکیم نظام سیاسی نو نیازمند دوره گذار هستند. بنابراین، هرگونه تداوم بی ثباتی ناشی از تشدید تنش های فرقه ای و قبیله ای، احتمال بروز جنگ داخلی در کشورهای بحران زده و بهره گیری گروه های افراط گرای تکفیری-سلفی، به ویژه داعش، از خلأ قدرت موجود در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران می تواند امنیت ملی بازیگران منطقه ای را تحت تأثیر قرار دهند.

۲: با توجه به بافت جمعیتی کشورهای یمن و بحرین که غالب آن از شیعیان تشکیل شده است، فرصتهای مناسبی جهت گسترش دامنه نفوذ معنوی نظام جمهوری اسلامی ایران فراهم می نماید. در این کشورها، گروههای سیاسی نزدیک به ایران، همکاری خوبی در جهت قدرت گیری شیعیان انجام داده اند. بدین جهت به صرف نزدیکی شیعیان به قدرت، ضریب تاثیرگذاری نظام در معادلات منطقه ای افزایش پیدا خواهد کرد.

۳: همسایگی کشورهای یمن و بحرین با عربستان سعودی فرصتی فراهم نموده که با افزایش فشار، مرزهای امنیتی کشور را به فرای مرزهای سرزمینی گسترش داد؛ زیرا گروههای فعال سیاسی در کشورهای یمن و بحرین از جهات مختلف با آل سعود چالش دارند.

۴: دیپلماسی مقاومت، راهبرد گفتمانی نظام جمهوری اسلامی ایران برای پیش بردن طرحهای فرهنگی انقلاب است. هواداران انقلاب در کشورهای یمن و بحرین خواستار فعال نمودن ظرفیتهای نرم جبهه مقاومت در این حوزه هستند. در طول سالهای اخیر این رویکرد از سوی وزارت خارجه و نهادهای انقلابی همسو پیگیری شده است.

۵: خیزشهای مردمی در یمن و بحرین با وجود ایجاد فرصتهای مناسب امنیتی، مولد چالشهایی نیز برای نظام هستند. یکی از مهمترین چالشها، احتمال قدرت گیری گروههای مخالف انقلاب و نظام در این کشورهاست. همانند نظام پادشاهی در بحرین فعلی که با وجود جنبش چندین ساله شیعی در این کشور کماکان باثبات است و توانسته بسیاری از گروههای شیعی مخالف را سرکوب نماید.

۵. نتیجه گیری

تحولات جهان عرب پس از جنبشهای مردمی در تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین، ضرورت توجه به افکار عمومی را در کشورهای شیخ‌نشین برجسته کرده است. آگاهی مردم از تحولات

جهانی و تبدیل فرایندهای دموکراتیک به عنوان یک فرم جهانی، حکومت کردن به شیوه استبدادی را پرهزینه‌تر کرده است. حکومت‌های استبدادی زمانی که تحت فشار داخلی و خارجی برای برگزاری دموکراسی قرار می‌گیرند، معمولاً به آن تن نمی‌دهند و تلاش می‌کنند با برگزاری انتخابات مهندسی شده، عناصر خود را از صندوق‌ها بیرون آورند. از این منظر، منافع امنیتی جمهوری اسلامی اقتضاء می‌کند، اهرم‌های سیاسی، فرهنگی و امنیتی خود را در جهت تحقق آرمان‌های جنبش‌های اسلامی در کشورهای مسلمان به کار بگیرد. پیش‌برد جنبش اسلامی و مردمی در هر کشوری در راستای منافع امت واحد اسلامی و منافع جمهوری اسلامی است. بر همین اساس، می‌توان راهبردهای ده‌گانه را برای جمهوری اسلامی در قبال تحولات یمن و بحرین و ایجاد نظام‌های اسلامی در این کشورها، متصور بود:

۱. بهترین راهبرد برای جمهوری اسلامی تحقق مطلوب‌ترین سناریوها در یمن و بحرین است. ضروری است دیپلماسی جمهوری اسلامی و اهرم‌های امنیتی ایران به شکلی هم‌افزا در سیاست‌های اعلانی بر برگزاری انتخاباتی آزاد در یمن و بحرین تأکید کند و در سیاست‌های اعمالی پیش‌ران‌های مشارکت جنبش‌های اسلامی در ساختار قدرت را تقویت و زمینه را برای تشکیل دولت اسلامی در بلندمدت فراهم کند.

۲. همانگونه که در تبیین سناریوهای ممکن در یمن و بحرین استدلال کردیم، بهترین راهبرد کوتاه مدت که منافع مردم و جبهه مقاومت را همزمان در پی دارد، تقویت و تمهید پیش‌ران‌هایی است که جنبش اسلامی در یمن در دولت ائتلافی آینده یمن سهمی از قدرت را داشته باشد و در بحرین، فشارهای سیاسی از شیعیان و رهبران جمعیت الوفاق برداشته شود و آنها نیز بتوانند، هر چند محدود در سیستم آل خلیفه وارد ساختار قدرت شوند.

۳. در عرصه میدانی همفکری راهبردی با رهبران جنبش در زمینه گفتمان‌سازی، مهندسی کنش‌های هدفمند و پرهیز از سایش جنبش‌های مبارز با یکدیگر (فعال شدن اختلافات جنبش‌های مبارز با یکدیگر) ضروری است.

۴. گفتمان جنبش‌های اسلامی در یمن و بحرین باید پیرامون گزاره‌های زیر مفصل‌بندی گردد:

- برگزاری انتخابات آزاد و مشارکت همه گروه‌های سیاسی و طوایف در ساختار قدرت.
- مخالفت با مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی.
- عدالت اجتماعی و مقابله با نفوذ فرهنگی جوامع لیبرال در جهان اسلام.

- تعارض ذاتی منافع رژیم صهیونیستی با امت اسلامی.
- مبارزه با تروریسم و گروه‌های تکفیری .
- همکاری کشورهای منطقه‌ای در ایجاد امنیت پایدار و مخالفت با دخالت قدرت‌های بزرگ در مهندسی امنیت منطقه خاورمیانه.
- ۵. در عرصه دیپلماتیک، حمایت اعلانی جمهوری اسلامی از حق تعیین سرنوشت ملت‌های یمن و بحرین، تقویت کننده معنوی جنبش‌های اسلامی در این کشورها است.
- ۶. با استفاده از تجارب انقلاب اسلامی و آگاه‌سازی رهبران جنبش از چالش‌ها و موانع قطعی دولت‌سازی در یمن و بحرین، ضروری است تا بهترین راهبرد را برای آنها تبیین نمود.
- ۷. حفظ و نگه داشتن توده‌های مردم در صحنه از دولت‌سازی مهمتر است. سرمایه‌گذاری روی جریان‌های فکری، فرهنگی و مبارزاتی یک اصل است. دیگر آنکه باید از نفوذ و قدرت گرفتن جریان‌های فرصت طلب جلوگیری شود.
- ۸. ارتباط با عشایر یا کانون‌هایی که مفصل‌های ارتباطی مردم و رهبران جنبش هستند، راهبردی در عین حال می‌تواند برای رهبران جنبش حساسیت‌برانگیز باشد. این راهبرد نیازمند تدابیر میدانی است.
- ۹. اهمیت نقش رسانه‌ها در تقویت پیش‌ران‌های دولت‌سازی در یمن و بحرین قابل توجه است. شبکه المنار و المیادین به دلیل غیرایرانی بودن نافذتر از العالم است، این دو شبکه هم‌جهت با جنبش‌های اسلامی در یمن و بحرین هستند. در روند دولت‌سازی نیز باید بر روی نقش رسانه‌ها، تمرکز کرد و در این زمینه سرمایه‌گذاری کرد. چون رسانه‌ها در حال آموزش و آگاه‌سازی مستمر، ایجاد آمادگی و شرایط جدید یا خنثی‌سازی شرایط هستند.
- ۱۰. تقویت اهرم‌های امنیتی جمهوری اسلامی در منطقه، نظریه بازدارندگی در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را فعال می‌کند. بازدارندگی چهار عنصر اساسی دارد که ضروری است همواره مورد توجه باشد:
- توانایی‌های اثبات شده؛ (به حریف اثبات شود توانایی امنیتی، سیاسی، اقتصادی وجود دارد و بلوف صورت نمی‌گیرد).
- مصمم بودن به استفاده به موقع از توانایی‌ها،
- عقلانیت طرفین،

- وجود آلت‌ناتیوهای دیگر.

عربستان، رژیم اسرائیل، القاعده و داعش اهرم‌های ضد امنیتی در ایران دارند که هر زمان می‌توانند با دستور آنها فعال شوند. آنچه عامل بازدارنده فعالیت‌های ضد امنیتی در ایران توسط این اهرم‌ها است، قدرت میدانی ایران در منازعات خاورمیانه است که بازدارندگی ایجاد می‌کند. نکته راهبردی این است که؛ به کارگیری همه ظرفیت‌های میدانی ایران در یمن، سوریه، بحرین و... بازدارندگی را غیرفعال می‌کند و باعث می‌شود تا اهرم‌های ضد امنیتی دشمن در ایران را فعال شوند.

کتابنامه

- استانفورد، ک. (۱۳۸۹). *تئوری‌های انقلاب*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر قومس.
- افشون، ت. (۱۳۹۴). *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*.
- آقابخشی، ع. افشاری‌راد، م. (۱۳۷۹). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: انتشارات چاپار.
- زارعی، س. (۱۳۹۴). *مدیریت ایدئولوژی و رهبری*. صورتجلسه کارگروه مطالعات اندیشه سیاسی و بیداری اسلامی.
- صدقی، ا. (۱۳۹۴). *مدیریت ایدئولوژی و رهبری*. صورتجلسه کارگروه مطالعات اندیشه سیاسی و بیداری اسلامی.
- عالم، ع. (۱۳۸۱). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- عسکرخانی، ا. (۱۳۸۳). *رژیم‌های بین‌المللی*. تهران: نشر ابرار.
- قاسمی، ب. (۱۳۹۴). *مدیریت انگیزش‌ها و پایاکردن آنها*. تبیین محور مباحث جلسات کارگروه، صورتجلسه کارگروه مطالعات اندیشه سیاسی و بیداری اسلامی.
- کوئن، ب. (۱۳۷۶). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل. تهران: انتشارات سمت.
- کییل، ج. (۱۳۹۱). "من اجل تحلیل اجتماعی للحركات الاسلامیة، ترجمه حسن اورید". *نشریه مقدمات*، مغرب. ۱-۲۳.
- مرادی، ح. (۱۳۹۴). *مدیریت موانع در نظام‌سازی*. صورتجلسه کارگروه مطالعات اندیشه سیاسی و بیداری اسلامی.
- منصوری، ج. (۱۳۹۴). *مدیریت ایدئولوژی و رهبری*. صورتجلسه کارگروه مطالعات اندیشه سیاسی و بیداری اسلامی.

مهدوی جو، م. (۱۳۹۴). مدیریت موانع در نظام‌سازی. صورتجلسه کارگروه مطالعات اندیشه سیاسی و بیداری اسلامی.

موسوی‌نیا، س. (۱۳۹۴). مدیریت موانع در نظام‌سازی. صورتجلسه کارگروه مطالعات اندیشه سیاسی و بیداری اسلامی.

وینسنت، ا. (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت. (حسین بشیریه). تهران: نشر نی.

Hegazy, W. S. (2002). "Contemporary Islamic Finance: From Socioeconomic Idealism to Pure Legalism." *Chicago Journal of International Law*. 582-601.

Hill, G., Salisbury, P., Northedge, L., & Kinninmont, J. (2013). *Yemen: Fear of Failure, Chatham House: Middle East Program*. London: Chatham House (The Royal Institute of International Affairs).

Mansfield, E. D., & Snyder, J. (2007). *Electing to Fight: Why Emerging Democracies Go to War*. Cambridge: Political Science.

Salmoni, B. A., Loidolt, B., & Wells, M. (2010, June 6). "Regime and Periphery in Northern Yemen: The Huthi Phenomenon."

Retrieved from

Rand Corporation: <https://www.rand.org/pubs/monographs/MG962.html>